

در وزارت خارجه ترکیه

از گزارش‌های محرمانه مرحوم فروغی است از آنکارا به تهران باین عنوان :
« خلاصه مذاکرات باتوفیق رشدی بیگ ، روز پنجشنبه دهم نوامبر در وزارت
خارجه ترکیه در آنقره با حضور ممدوح شوکت بیگ سفیر ترکیه در طهران .
سه و ربع بعد از ظهر » .

چون اول دفعه بود که بنای مذاکرات جدی بود ، توفیق رشدی بیگ گفت خوبست هر دفعه
مجلس میکنیم یک مذاکرات غیر رسمی مقدمه داشته باشیم و تهیه زمینه بکنیم بعد کنفرانس را رسمی
کرده صورت مجلس بطور خلاصه بنویسیم که نتایج حاصله ثبت شود . گفتم عجله بهتر است قبل از مذاکرات
غیر رسمی باشد و درست مطلب و مقصود یکدیگر را بفهمیم تا بعد اگر مقتضی شد کنفرانس را رسمی
کنیم . قبول کرد ولی ممدوح شوکت بیگ در ضمن مذاکرات یادداشت بر میداشت و تقریباً هیچ داخل
صحبت نشد . مذاکرات بزبان فرانسه بود .

من گفتم هر چند شمارا سابقاً مسبوق کرده ام حالا بناس توضیح میکنم که دولت ایران فقط
دستوری که بمن داده اینست که با شما مذاکره کنم و بر شما معلوم نمایم که اموری بین دولتین واقع
میشود و قضایائی اتفاق میافتد که باعث کدورت روابط میگردد و حال آنکه ما از طرف خودمان
اطمینان میدهیم که کمال میل و آرزو را داریم که با ترکیه عوالم دوستی و برادری صمیمانه داشته باشیم .
ما میدانیم و در ایران همه کس معتقد است که چندی قبل ما و ترکیه هر دو در کنار پرتگاهی بودیم
بلکه در حال سقوط در پرتگاه بودیم ، و مخاطراتی که متوجه ما بود برای هر دو یکی بود . مصائب ما
یکسان و از یک منشاء و سبب بود ، باین واسطه مردم ایران که شمارا با خود همدرد میدیدند حس هم
دردی میکردند و جز خیر شما را نمیخواستند و الان کماکان ، چه هنوز معلوم نیست مخاطرات مشترک
بکلی مرتفع شده باشد ، از کجا که دو روز دیگر روسیه باز گرفتار انقلاب نشود و بحال ده سال پیش
نیفتد و همان طعمها و خیالات حریفهای او نسبت بما و شما ظاهر نگردد ؟ یا از کجا معلوم که روسیه
دو باره امپریالیست نشود و باز ما مبتلا به همان مصائب ده سال قبل نشویم ؟ پس ما مهلت موقتی داریم
و باید آنرا مغتنم شماریم ، و کار بکنیم ، و خودمانرا بگیریم ، و دست بدست هم بدهیم ، شاید که
از آن مخاطرات هنگام ظهور بتوانیم جلوگیری کنیم . گفت اگر باهم متفق باشیم شاید نیست یقین
است . گفتم اگر متفق نباشیم و بهمین شکل که تا کنون زندگی کرده ایم باهم بکنیم عکس آن در
هر حال یقین است .

در این زمینه بسط کلام دادم و اوهم تصدیق و تأیید میکرد که نمره این رویه را بتجربه دیدیم
و جایز نیست باز تکرار کنیم . گفتم دولت ایران سرا برای این فرستاده است که این مطالب را خاطر نشان
شما کنم ، و معلوم کنم که آنچه مانع حصول این مقصود است چیست ، آن اندازه که راجع بدولت
ایران میشود یکی مسئله سرحد است که پس از گفتگوها و کشمکشهای بسیار حل شده بود ، و حالا
باز می بینیم دولت ترکیه آنرا تجدید میکند و حل شده نمیداند . این مسئله افکار ایرانیها را بریشان

ساخته و نگران شده اند که دولت ترکیه چه مقصود دارد. پس اگر مقصودی ندارید باید رفع این نگرانی را از اذهان ایرانیها بکنید. دیگر تجاوزاتی است که عشایر سرحدی شما بنگاک ایران میکنند و سلب امنیت مینمایند. و یکی هم بعضی سوء عملیات است که از مأمورین شما سر میزند و البته بدستور دولت ترکیه نیست ولیکن اسباب کدورت خاطر و نگرانی ایران میشود، و من در عالم خیرخواهی میگویم که باید از آن جلوگیری نمائید، من دستور و منظور دیگری ندارم و توقع دارم این مسائل را در نظر بگیرید و مارا آسوده خاطر کنید.

توفیق رشدی بیك شرحی گفت از اینکه ما لزوم موافقت با ایران را کاملاً معتقدیم و هیچ سوء نیتی نداریم. برای ما مطلب مهم اینست که حدود ما تأمین شود و مجبور نباشیم آنجا قشون زیاد نگاه داریم و مخارج گزاف بکنیم و میخواهیم به پیشیم شما در این باب با ما همراهی میکنید یا نه؟ در مذاکرات از طرف شما گفته شده است برای اینکه ما وارد این مسئله بشویم شرط اول اینست که عمل سرحد تسویه شود، منم میخواستم بگویم اول باید تکلیف تأمین حدود معین شود ولیکن چون میخواهیم نتیجه بگیریم اینطور نمیگویم و حاضریم در آن واحد هر دو مطلب را حل کنیم و یک مرتبه آسوده شویم. گفتم این اظهار دولت ایران را شما نباید حمل بر گروکشی کنید. اولاً بجهت آنست که چنانکه شما گفتم خاطر دولت ایران از رفتار شما نگران است. ثانیاً تا عمل سرحد حل نشود مقصود شما در تأمین حدود حاصل نخواهد شد زیرا بر فرض قراری دادیم، در موقع اجرا هر روز بر میخوریم باینکه ما میگوئیم شما از حدود تجاوز کردید شما میگوئید نکردیم، و باز همین اوضاع حالیه در جریان خواهد بود. گفت راست است و ما در واقع اختلاف حدودی هم نداریم و برای ما هر چه هست مسئله تأمین حدود است، الا اینکه سرحد و پرتوکل ۱۹۱۳ را ما نمیتوانیم قبول کنیم بدلائل اساسی و اصولی. اولاً مجلس ما آنرا تصویب نکرده، و ثانیاً اجرا نشده، و ثالثاً ما که دو دولت دوست موافق هستیم قضیه را که بما مربوط و بین خودمان است چرا باید خودمان حل نکنیم و وساطت دیگران را در کار بیاوریم. پس با آنکه ما طمعی نداریم و شما هم یقیناً طمعی ندارید چرا این قضیه سرحد را نتوانیم حل کنیم و از قراری که شنیده‌ام در ایران وقتی میگفتند در این باب بحکمت رجوع کنیم اینهم صحیح نیست و این مسئله را نمیتوان بحکمت انداخت چون مسئله سلطنت (Souverainete) است، خاصه اینکه ما اختلافی نخواهیم داشت، و همان سرحد را اساساً قبول داریم، و ممکن است بر تنکل ۱۹۱۳ را مأخذ قرار دهیم. ولیکن مطلب اینست که ما بعد از انقلاب تمام عهود و قراردادهائی که با هر کس داشتیم فسخ و باطل کردیم، و تجدید نمودیم، چه با دولتی که جنگ کرده بودیم چه با آنها که جنگ نکرده بودیم، مثل بلغارستان و با خود شما هم از ناحیه دیگر همین معامه شده یعنی بعد از بهم خوردن دولت تراری شما و دولت سویت عهدنامه‌هائی که داشتید بهم زدید و تجدید کردید، حال دولت ایران نسبت بما که عالم برادری داریم چرا باید از این امر استنکاف نماید و ما از این مسئله اساسی نمیتوانیم صرف نظر کنیم.

گفتم دولت ایران معتقد است که آن بر تنکل اگر بتصویب مجلس نرسیده محتاج نبوده است زیرا که نه عهد نامه و قرارداد است نه تسلیم خاک که تصویب مجلس لازم داشته باشد و فقط تحدید حدود بوده است. گفت تسلیم خاک از ترکیه بایران بوده و مقداری در این باب محاسبه کردیم. استدلال او این بود که اساس سرحد ما از روی معاهده ارضروم بوده و این سرحد مطابق آن نیست و از ترکیه اراضی بایران منتقل شده است، و حرف من این بود که در عهدنامه ارضروم چیزی نیست که در این

تجدید حدود بتوان تسلیم خاکی از طرف ترکیه فائل شد. بالاخره هر دو در نظر خود باقی ماندیم و من گفتم از این گذشته فرضاً که تصویب مجلس را هم لازم داشته باشد باز ربطی بدولت ایران ندارد دولت ترکیه میبایست آنرا بتصویب برساند. و اما اینکه میگویند شما عهود و قراردادهای با دول خارجه باطل کرده و تجدید نموده اید این از آن مقوله نیست. قرارداد سرحدی راجع بوجود و تشخیص هویت مملکت است مثل عهدنامه تجارت و سیاسی و غیره نیست که بتوان بمیل خود بهم زد. و اما دولت سویت که با ما عهدنامه‌های سابق را تجدید کرد سرحد را با ما بهم نزد و در معاهده جدید قبول کرد که سرحد قدیم برقرار باشد بلکه موافقت کرد که تعدیاتی که دولت تزاری برخلاف معاهده کرده بود جبران شود و اصلاح کند.

و اما اینکه دولت ایران گفتگوی حکمت بمیان آورده از آنست که دو دولت وقتی اختلافی دارند موضوع هر چه باشد اگر باهم کنار نیامدند یا باید بحکمت رجوع کنند یا جنگ کنند. گفت استغفرالله جنگ که نباید بکنیم. اما یک راه دیگر هم هست و شما میدانید که آن راه در این دوره رایج شده و آن صبح و معالجه است (Conciliation). گفتم آنهم در صورتی است که طرفین دعوی داشته باشند و من امیدواره کارها بدعوی نکشد. و باز شرحی از لزوم موافقت بین جانبین گفتم و از اینکه ممالک ما که اینهمه باهم روابط معنوی دارند اگر دست بدست یکدیگر بدهند و مزاحم هم نباشند در آینده نه تنها خود را میتوانند حفظ کنند بلکه در دنیا مقامی حاصل کرده شرف و آبرو تحصیل نموده سری میان سرها در خواهند آورد. تصدیق بلیغ کرده گفتم من بشما اطمینان میدهم که ما خواهیم توانست باهم کنار بیائیم اما بهر صورت در باب سرحد باید ما بین ما و شما یک نوشته جدیدی رد و بدل شود همانطور که ما با دیگران کردیم و شما هم با روسیه کردید. گفتم با روسیه در ضمن یک عهدنامه مودت بود. گفت در هر حال یک نوشته بین شما رد و بدل شد و علاوه یک علت دیگری هم هست که باید نوشته رد و بدل شود و آن اینست که در نتیجه تغییر حدودی که بین ما و روسیه واقع شده در یک قسمت جدیدی هم ما با شما هم خاک میشویم که آنرا نیز باید تجدید کرد. گفتم ما با روسیه قرارداد سرحدی داشتیم و تجدید حدود کرده بودیم آنرا که تغییر نخواهیم داد و عیناً باید همان که آنوقت بین ما و روسیه بود حالا بین ما و ترکیه باشد. گفتم ما که نمیتوانیم حدود خودمان را در ضمن قراردادی که شما با روسیه داشتید تشخیص کنیم. گفتم راست است اما خواهیم گفت همان سرحدی که سابقاً بین روسیه و ایران بود حالا بین ایران و ترکیه است. گفت آخر باید یک قرارداد سرحدی باشد که اسامی آن نقاط در آن ذکر شود و دائماً که نمیشود عطف بقرارداد با روسیه کرد. و من هر چه میگفتم این اشکال ندارد و عین آن قرارداد روس و ایران را میگیریم و قرارداد ترک و ایران میکنیم باز میگفت در هر حال باید یک نوشته رد و بدل شود. گفتم آخر مطلب دو تاست یک وقت است شما سرحد را نخواهید تغییر دهید فقط صورت کار را میخواهید با اصول خودتان تطبیق کنید بمباره اخیری فورمالیته بعمل آورید این سهل است. می نشینم و راهی که مقصود شما را حاصل کند و برای دولت ایران هم قابل قبول باشد پیدا می کنیم. یک وقت است که میخواهید سرحد را تغییر دهید در آن صورت کار ما مشکل خواهد شد. گفت خیر همان بر تکل سابق را مآخذ قرار میدهم. منظور ما تحصیل موجبات امنیت خودمان است و اگر هم تغییری لازم شود بشما عرض خواهیم داد. عجله شما از دولت خودتان اعتبارنامه ولو تلگرافی باشد بگیریید و مطمئن باشید که کنار خواهیم آمد. گفتم دولت ایران نمیداند مقصود شما چیست و من هم نمیدانم بدولت چه بگویم و اعتبارنامه برای چه بگیرم.

گفت مطلب همین دوقره است یکی عمل سرحد ، یکی تجدید حدود . گفتم درست است اما ما نمیدانیم چه میخواهید بکنید . گفت هیچ تکلیف شاق بشما نمیکنیم نه میخواهیم با اگر اد جنگ کنید ، نه خلع اسلحه نماند ، نه هیچ توقعی دیگر داریم ، فقط میخواهیم شما نگذارید عشایر خودتان بغاک ما بیایند و عشایر ما را هم بغاک خودتان راه ندهید و اگر آمدند در منطقه سرحدی نگاه ندارید مثلاً صد کیلو متر و یا پنجاه کیلومتر دور کنید و این ترتیب را ما با همه همسایه های خودمان از انگلیس و فرانسه و غیرها داده ایم و حتی این مسئله طبیعی است که اگر هم از شما توقع نمیکردیم میبایست منظور بدانید و ما هم نسبت بشما همین تعهد را میکنیم . گفتم اما در باب سرحد از این اظهارات مبهم شما چیزی نفهمیدم و نمیدانم چه بگویم .

مذاکرات قریب دو ساعت طول کشید و وقت منقضی شد و قرار شد جلسه دیگر ملاقات کنیم ، و از کسانی که از جزئیات این مسائل آگاه هستند نیز حاضر کنند که توضیحات بیشتر بدهند .

از کتاب « خاطرات و خطرات »

مهدیقلی هدایت

مرگ داور

از رجال این دوره داور به بصیرت در قوانین ارب منزلتی کسب کرده بود ، اخلاقاً هم از سایرین مزیت داشت . در وزارت عدلیه اختیاراتی از مجلس گرفت و اصلاحاتی کرد ، و یکدوره قانون بدفتر آورد . او آخر هم وزارت مالیه داشت بتقریب مفتخر بود ، از او تظاهر بزندقه ندیدیم و به عفت قائل بود . بعضی مالیاتها که بضرورت ، شاید هم باجبار ، بمجلس میبرد و میگذرانند دلخوری در جماعتی تولید کرده بود . تنظیم محاضر که لازمه تنسیق عدلیه بود علما را از اورنجیده میداشت . جای تأسف است که جریان عدالت بهتر نشد . در بهمن ۱۳۱۸ بدون مقدمه شنیده شد که داور تریاک خورده و در گذشته . گفتند ، از اداره تریاک نمونه انواع خواسته با خود بمنزل برده ، سر شب اطفال خود را نوازش بسیار کرده و بیعاش گفته که کار بسیار دارم شما بخوابید من مشغول کار خواهم شد تا تمام شود . خلوتی بدست آورده تریاک را بسیار نرم کرده و خورده است . شهرت کرد که شاه در حدّ تهدید دو روز قبل پرخاش باو کرده بوده است . و باز گفتند که شاه فرموده بوده است که من باو ایرادی نگرفته بودم .

آنچه ظاهر شد جنازه او را بمسجد ناصری آورده و اسباب تجلیل فراهم کرده بودند ناگاه دستور میرسد و مشایعت و تجلیل موقوف میشود . مشایعین که بسر چشمه رسیده بودند و سفراء که برای مشایعت آمده بودند میروند ، و سایرین متفرق میشوند ، جنازه را بطور تخفیف حرکت میدهند .